



یادداشت

علیرضا کریم خانی

سیاست های کلی خانواده

روی تاقچه غفلت

چند سالی است آمارهای ازدواج و طلاق آینده ای ناخوشایند را برای خانواده های ایرانی ترسیم می کند. طی یک دهه گذشته نرخ ازدواج به شدت کاهش یافته و نرخ طلاق همواره روند صعودی را طی کرده است. طبق گزارش مرکز آمار ایران، فراوانی ازدواج ها از سال ۹۰ روند کاهشی داشته به طوری که با بیش از ۳۰۰ هزار ریزش، از ۸۷۴ هزار و ۷۹۲ ازدواج سال ۹۰ به ۵۵۰ هزار ازدواج رسیده است.

در همین راستا ۱۳ شهریور ۱۳۹۵ بود که رهبر انقلاب با مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام «سیاست های کلی خانواده» را ابلاغ کردند. هدف این سیاست ها ایجاد جامعه ای خانواده محور و تقویت و تحکیم خانواده عنوان شده است. ۱۶ بند این سیاست ها به جوانب مختلف خانواده و راه های تحکیم آن توجه کرده. از جمله مفاد این سیاست ها تسهیل ازدواج بهنگام، فراهم کردن شرایط فرهنگی و رسانه ای مناسب برای ازدواج، آموزش فراگیر قبل و حین و بعد از ازدواج، اصلاح و تکمیل نظام حقوقی و رویه های قضایی، پیشگیری از وقوع طلاق، ایجاد سازوکارهای لازم برای ارتقای سلامت خانواده ها به ویژه سلامت باروری و افزایش فرزندآوری



...و است.

یکی از مهم ترین وظایفی که این سیاست ها برای دستگاه های مختلف کشور تعیین می کند، ترویج ازدواج بهنگام است. در بند ۴ سیاست های کلی خانواده چنین آمده است: «ایجاد نهضت فراگیر ملی برای ترویج و تسهیل ازدواج موفق و آسان برای همه دختران و پسران و افراد در سنین مناسب ازدواج و تشکیل خانواده و نفی تجرد در جامعه با وضع سیاست های اجرایی و قوانین و مقررات تشویقی و حمایتی و فرهنگ سازی و ارزش گذاری به تشکیل خانواده متعالی براساس سنت الهی، اما با وجود گذشت سه سال از ابلاغ این سیاست ها، اراده خاصی برای اجرایی کردن آن توسط دستگاه های مربوط مشاهده نمی شود. فراکسیون زنان مجلس، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری و وزارت ورزش و جوانان از جمله نهادهایی است که وظیفه اجرایی کردن این سیاست ها را دارد اما در چند سال اخیر شاهد پیگیری مسائل فرعی هستیم.

پیگیری و اجرای این سیاست ها مطمئنا در تحکیم بنیان خانواده مؤثر خواهد بود اما ادامه روند فعلی نتیجه ای جز تزلزل خانواده ندارد. مغفول ماندن سه ساله سیاست های کلی خانواده که با پشتوانه تحقیقی و علمی فراوان ابلاغ شده، ضربه مهلکی بر پیکر خانواده و جامعه ایرانی است.



زنان در دوران دفاع مقدس در پشت جبهه ها چنانانه فعالیت می کردند



پای صحبت های زهرا زارعی که فقط مادر یک شهید نیست؛ او برای خیلی از شهدا مادری کرده است

مایپیر جبهه ایم



نگرگس خانعلیزاده
جامعه

اول ماجرا نمی دانستیم مادر شهید است؛ شنیده بودیم که در روزهای جنگ در مناطق مختلف جنگی بوده و فعالیت می کرده است. ازها کردن خانه و زندگی اش می دانستیم و این که چند سال تمام همه زندگی اش پشت جبهه ها بوده و رزمنده ها را پشتیبانی می کرده است؛ آنقدر که در جمع های خدومانی، به او لقب سرگرد داده بودند. از نظر ما، او یک زن قهرمان در جنگی بود که سال ها است هر روز که می گذرد، آدم های قهرمان بیشتری از دل آن هشت سال پیدایشان می شود. اما وقتی آدرس خانه شان را گرفتیم و به کوه شهید جواد رسولی رسیدیم، و پتترین افتخارات و قهرمانی خانم زهرا زارعی برپایان تکمیل شد؛ او مادر و البته خواهر شهید بود. حالا سرگرد آن روزها و به قول خودش، پیر جبهه های امروز از روزهایی می گفت که دیگر مردی در خانه شان نبود، روزهایی که خودش هم رفت تا ببیند این جبهه که می گویند چه شکلی است و از روزهایی که به درجه مادر شهید بودن رسید. مادر این روز از هفته دفاع مقدس، مهمان خانه مادر شهید جواد رسولی بودیم.

مجرور شده بود.

جبهه زنانه

داستان جبهه رفتن خانم رسولی از آنجا شروع می شود که می بیند همه رفته اند و فقط اوست که تک و تنها در خانه مانده؛ «زمانی رسید که پسر بزرگم به اهواز رفته بود. همسر در باختران بود. دومین پسرم سرشت بود و جواد هم در بوکان فعالیت می کرد. بعد از رفتن شان، یک روز یکی از همسایه ها من را دید و گفت که خانم رسولی شما چه دلی داری! همه رفتن و نمی آورد؛ البته که با شنیدن حرف های قبلی اش چیزی را دیده ای که خودم هم می خواهم بروم و از همان روز عزم رفتن به جبهه های جنگ را کردم.»

بگو چه کار نمی کردیم

آنجا چه کار می کردیم؟ شما بگویید چه کار نمی کردیم؛ «کارهای فرهنگی، روحیه دمی به رزمندگان، سرکشی به خطوط مقدم و رفع نیازهای مردم؛ کلاه و دستکش و پولیور می بافیم، بالش می دوختیم، مربا و ترشی درست می کردیم و به سنگرهای جلو می فرستادیم. برنج پاک می کردیم و غذا درست می کردیم. آجیل، رشته، ترشی، سبزی خشک بسته بندی و آماده می کردیم و بین رزمنده ها و سنگرهای مختلف تقسیم می کردیم. تریلی تریلی، مواد خوراکی و دارو تهیه می کردیم

۹۰ ساله های جنگ

ایران در سال های جنگ، آدم های عجیبی به خودش دیده است؛ زن و مرد که جای خود دارد، جنگ حتی پیر و جوان هم نمی شناخت؛ «سالگرد شهدای زندان «دوله تو» سر دشت بود. زندانی که بچه هایمان را روی کوه می بردند، به درخت می بستند و تیربارانشان می کردند. به ما گفتند خانم ها، نمی ترسید تا آنجا بیاید؟ گفتیم ما از خدا می خواهیم آنجا دعای کمیل بخوانیم. آن زمان یک پیرزن حدودا ۹۰ ساله همراهمان بود که هرکاری کردیم حاضر نشد همراه ما اتوبوس به آن بالا بیاید. حرفش یک چیز بود؛ این که من می خواهم تا آنجا که بچه هایمان زندانی بودند پیاده بروم و همان جا پرچم جمهوری اسلامی ایران را نصب کنم و این کار را هم کرد. تا نوبت قله کوه رفت و پرچم ایران را در کوه برافراشت. می گفت باید باد بزند و همه ببینند پرچم ایران در منطقه دوله تو افراشته شده است.»

مراسم او پوشیدیم. وقتی می پرسیدند که چرا سفید پوشیدی، می گفتم مگر نمی گویند شهدا زنده اند؟ مشکلی بپوشم که دشمن شاد شویم؟ که بفهمند من را آزار داده اند؟ اتفاقا من از خدا شاکرم که فرزندم چنین سرنوشت نیکی داشت. این طور که می گویند در آن دنیا مادر و پدران شهید می گویند اگر بدانید اینجا چه خبر است، می گویند کاش صدها فرزند داشتیم و همه آنها شهید می شدند.»

جمع مادران شهید

شهادت جواد اتفاقی نبود که خانم رسولی از راهی که آمده است برگردد و بچه های دیگرش را هم با خودش ببرد؛ «قبل از شهادت جواد، گاهی به مناطق سر می زدم اما اتفاقا اصل ماجرا برای بعد از شهادت جواد است. آنجا که رفتم دیدم همه مثل من هستند و همه جوانی را از دست داده اند. ناراحت نبودند؛ اما دل سوخته بودند و حالا آمده بودند تا دلشان با دیدن رزمنده ها آرام بگیرد. بیشتر خانم هایی که در مناطق پشتیبانی حضور داشتند، خانواده شهید بودند؛ خودشان دل سوخته بودند که می توانستند با دل و جان خون های روی لباس های رزمنده ها را بشویند و آنجا که رفتم دیدم همه مثل من هستند و همه جوانی که دم نمی زدند و هیچ شکایتی از اوضاع نداشتند. ما تا روزی که قطعه نامه تصویب شد ماندیم و از کاری که می کردیم خسته نشدیم.»

ماندیم و مادری کردیم

اگر زنان نبودند، خیلی چیزها لنگ می ماند؛ مردها که از پس مادری کردن برای رزمنده ها بر نمی آمدند؛ «همین که ما به یک پایگاه می رفتیم و غذا و لباس برایشان می بردیم، بچه ها روحیه می گرفتند. می گفتند شما بوی مادرهایمان را می دهید؛ می گفتند شما که اینجا هستید، انگار توانمان بیشتر است. پادم هست روزی یکی از مسؤولان آمد و گفت آمبولانس مجروحان را که در راه بیمارستان بود، زده اند، هرچه بود نوبت، نایوب شده است. بچه ها شهید شدند و آمبولانسی دیگر برایمان نمانده است. هنوز حرف هایش به آخر نرسیده بود

که خانم ها هرچه طلا داشتند باز کردند و جلوی رویشان گذاشتند. گفتند بروید و یک آمبولانس خوب بخرید. خانم ها خیالشان راحت نبود، مثل یک مادر، آرام و قرار نداشتند اما فردا که آمبولانس را دیدند خیالشان راحت شد.»

حق با شماست

info@jamejamdaily.ir
روابط عمومی: ۲۲۲۶۱۴۲

#مسکن-قیمت

انورپیران؛

افزایش سرسام آور قیمت مسکن در یک سال اخیر و کاهش قدرت خرید مردم، تبعاتی مانند رکود و عقب افتادگی در حوزه ساخت مسکن را دارد و به نظر می رسد ساخت و ساز جدید و افزایش وام مسکن هیچ کمکی به مردم نمی کند و تنها راه حل، کاهش قیمت مسکن است.

#اعتیاد-گنبد

حسینی از گنبد کاووس؛

معتادان و مواد فروشان شهرستان گنبد کاووس به راحتی و بدون مزاحمت در خیابان ها اقدام به خرید و فروش مواد مخدر می کنند. محترم نیروی انتظامی رسیدگی کند.

#خودرو-اعتراض

بلقار از تهران؛

با دستگیری مدیرعامل ایران خودرو آیا قیمت خودروها کاهش پیدا می کند؟ آیا کیفیت افزایش می یابد؟ یا این که برای کاهش اعتراضات مردم این دستگیری صورت گرفت؟

#سهام-عدالت

ملکی از زنجان؛

چرا سود سهام عدالت بنده هنوز به حسابم واریز نشده است؟ دولت محترم پاسخگوی افرادی که سود سهامشان واریز نشده، باشد.

#شهر-گلپهر

یک شهروند؛

شهر جدید گلپهر در ۵۰ کیلومتری شهر مشهد با توجه به افزایش جمعیت، امکانات اولیه ندارد، امیدوارم مسؤولان محترم به این موضوع رسیدگی کنند.

#رادپو-سلامت

عالیمنان از تهران؛

از شبکه تلویزیونی سلامت و رادیو سلامت بابت پخش برنامه های سلامت خانواده و افزایش اطلاعات مردم، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

جوابیه

در پی درج پيامی در ۱۲ شهریور ۱۳۹۸ با عنوان «قبض- ايهام» سرپرست اداره کل روابط عمومی شرکت مخابرات منطقه تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: در راستای نهادهای سازی فرایند دولت الکترونیک، قبوض کاغذی تلفن ثابت مشترکین در استان تهران از اول مهرماه حذف شده و تمام مشترکین می توانند ضمن تماس با سامانه ۲۰۰۰، با مراجعه به وب سایت شرکت مخابرات ایران به نشانی www.tci.ir استفاده از کد *۲۰۰# ضمن دریافت کارکرد تلفن ثابت خود به صورت لحظه ای، از همان طریق نسبت به پرداخت آن اقدام نمایند.